

نقدهایی بر خط‌مشی بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م.)

رضا آذری شهرضایی^۱

چکیده

ایران در آغاز جنگ جهانی اول تصمیم به اتخاذ خط‌مشی بی‌طرفی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل گرفت. دولتمردان ایران تصور می‌کردند با اتخاذ این خط‌مشی می‌توانند جنگ را از مرزهای ایران دور کنند، اما این پیش‌بینی رخ نداد و جنگ وارد خاک ایران شده و خسارات عظیمی به ایرانیان وارد کرد. با وجود اینکه برای اکثریت دولتمردان، خط‌مشی بی‌طرفی به‌مانند وحی منزل و بهترین نسخه برای رهایی از این بحران خانمان‌سوز محسوب می‌شد؛ اما صداهایی ضعیف در آن فضا انعکاس یافت که این خط‌مشی را تأمین‌کننده تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران نمی‌دانست. در این مقاله تلاش می‌شود تا گوشه‌هایی از این نقدها و تشکیک‌ها ارائه شود. استدلال‌ها و نظرات مخالفین خط‌مشی بی‌طرفی در آن زمان مغفول ماند، اما با بررسی آنها شاید بتوان به نتایجی برای ایران امروز دست یافت.

واژگان کلیدی:

ایران، جنگ جهانی اول، خط‌مشی بی‌طرفی، سیاست خارجی، نقد سیاسی

مقدمه

با شروع جنگ جهانی اول در مرداد ۱۲۹۳/ آگوست ۱۹۱۴ دو جبهه متخاصم؛ از یک سو متفقین به سردمداری بریتانیا، روسیه و فرانسه و از سوی دیگر آلمان، اتریش- مجارستان و عثمانی، جهان را با فاجعه‌ای در ابعاد حیرت‌آور روبرو کردند. کشورهای بی‌طرف در این جنگ ضد انسانی به اندازه کشورهای بی‌طرفی که وارد این جنگ شده بودند، در آتش آن سوختند. ایران جزء کشورهای بی‌طرفی قرار داشت که به‌طور رسمی در آبان ۱۲۹۳/ نوامبر ۱۹۱۴ اعلان بی‌طرفی کرد. اما دولت‌های روسیه تزاری، عثمانی و آلمان به خطمشی بی‌طرفی ایران اعتنایی نکرده و سرزمین ما را عرصه تاخت‌وتاز خود قرار دادند. علی‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای خروج متجاوزین از سرزمین ایران، دولت‌های روسیه و عثمانی، پاسخ مناسبی به ایران نداده و با تداوم عملیات خود، نیروی نظامی دیگری، یعنی ارتش بریتانیا را وارد خاک ایران کردند. در خصوص خطمشی بی‌طرفی ایران در دو جنگ جهانی اول و دوم، بحث‌ها و دیدگاه‌های مختلفی بین مورخین و کارشناسان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل صورت گرفته و هنوز هم از منظرهای گوناگون آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. ماحصل و جمع‌بندی دیدگاه کارشناسان به‌طور عام چنین است: ۱. در عرصه بین‌المللی هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از مسائل و فعل و انفعالات جامعه بین‌المللی کنار کشیده و نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. ۲. اگر بی‌طرفی یک کشور فقط جنبه تاکتیکی و در برهه‌هایی کوتاه‌مدت ضرورت داشته باشد، استفاده از این خطمشی بلامانع، اما در صورت تداوم منجر به انفعال در سیاست خارجی شده و نشان از ضعف و نابسامانی در هدایت کشور در عرصه بین‌المللی است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳).

به‌طور اخص در مورد خطمشی بی‌طرفی در سیاست خارجی ایران، بسیاری از پژوهشگران به تفاوت شرایط و تصمیم‌های جنگ جهانی اول نسبت به جنگ جهانی دوم واقف نیستند. پدیده خطمشی بی‌طرفی در دو جنگ جهانی اول و دوم، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر داشتند: ۱. در جنگ جهانی اول، وزارت امور خارجه صاحب اختیار دیپلماسی کشور بود و با توجه به واقعیت‌های درون ایران، خطمشی بی‌طرفی را اتخاذ کرد. اما در جنگ جهانی دوم، وزارت امور خارجه ایران مسلوب‌الاختیار و تصمیم‌گیرنده اصلی رضا شاه بود؛ پادشاهی که درک و اطلاعی از روابط بین‌المللی نداشت. ۲. در دوران جنگ جهانی اول، مطبوعات از آزادی نسبی برخوردار بودند و ادبیات قابل‌توجهی از نظرات و تحلیل‌ها و حتی نثر طنزگونه، کاریکاتور و اشعار گوناگون منتشر کردند و در دسترس عموم قرار دادند. در حالی که در

دوران جنگ جهانی دوم به سبب بسته بودن فضای سیاسی کشور، مطبوعات ساکت بودند و در جامعه به طرفداری یا مخالفت با اتخاذ خط‌مشی بی‌طرفی در سیاست خارجی، بحث و گفتگویی رخ نداد.

شرایط سیاسی و اقتصادی و افکار عمومی ایران در آغاز جنگ

در شروع جنگ جهانی اول، ایران در شرایط بغرنج وضعیفی قرار داشت و تصمیم‌گیری و اجرای خط‌مشی بی‌طرفی بسیار دشوار بود. این تصمیم در آن برهه زمانی با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران تصمیمی واقع‌بینانه بود، زیرا کشور فاقد ارتش مدرن و قوی برای حفظ مرزها بود و حفاظت و نگهداری مرزهای کشور توسط نیروهای نظامی نامنظم عشایری صورت می‌گرفت. همچنین اقتصاد ایران بسیار ناتوان، ضعیف و قادر به پرداخت هزینه‌های جنگ نبود. از سوی دیگر، افکار عمومی و بیشتر رجال و نخبگان ایران، طرفدار متحدین یعنی آلمان و عثمانی بودند. وزارت امور خارجه ایران از این گرایش و قدرت، نفوذ و خطرات دو همسایه شمالی و جنوبی ایران که قابل قیاس با آلمان و عثمانی نبود، آگاهی داشت و طرفداری از متحدین به معنای امحای کامل ایران بود. بنابراین، چاره‌ای جز اتخاذ خط‌مشی بی‌طرفی برای ایجاد تعادل بین این دو جبهه معارض وجود نداشت.

به نظر می‌رسد که حداقل تا فروپاشی روسیه تزاری در سال ۱۳۳۵ق. / ۱۹۱۷م. تلاش وزارت امور خارجه در اتخاذ خط‌مشی بی‌طرفی واقع‌بینانه بوده است. تنها با توجه به حوادث و رخدادها در مرزهای شمال غرب و غرب ایران می‌توان فهمید که راهی جز آن وجود نداشت. همچنین خط‌مشی بی‌طرفی یک مانع و سد در مقابل سیل بنیان‌افکن طرفداری از جبهه متحدین در بین افکار عمومی بود. مورخ‌الدوله سپهر، منشی سفارت آلمان در دوران جنگ جهانی اول، گرایش شدید مردم و نخبگان به آلمان را به‌روشنی توصیف کرده است. او فن‌کاردرف^۱ وزیرمختار آلمان در ایران را زیرک و کاردان دانسته و معتقد بود که کاردرف شناخت کاملی از اوضاع ایران و رجال ایران داشت و به همراه دوستان ایرانی‌اش برنامه‌هایی برای آینده ترسیم کرده بود و در مورد وی چنین می‌نویسد که: «اولین اقدام او جلب تمایل مطبوعات بود، غالب روزنامه‌نگاران به صرافت طبع علی‌رغم روس و انگلیس، متمایل به آلمان بودند و فن‌کاردرف از این تمایل طبیعی استفاده کامل می‌نمود. اقدام دوم او اعزام مبلغین

به ایالات و ولایات بود که به وسیله آنها افکار عمومی را بر علیه متفقین تجهیز نماید تا از این دوستی و اسلام‌پرستی آلمان‌ها داستان‌ها سرایند» (مورخ‌الدوله سپهر، ۱۳۶۲: ۴۵-۴۴).

سپهر در باره اقدامات عوام‌فریبانه کاردرف برای جذب احساسات مذهبی مردم نیز اینطور نوشته است که: «... در تهران هر فرصت مناسبی را مغتنم شمرده به مجلس تعزیه‌خوانی در منزل سالارالسلطان (مشیرالسلطنه سناتور فعلی) فرزند عضدالملک قاجار رفت، اغلب رجال بزرگ ایران در آنجا حضور داشتند. شرکت فن کاردرف در آن مجلس چون بمب در افکار ترکید و چنان حسن اثر بخشید که روی منابر، وعاظ به دعای آلمان‌ها پرداختند و اظهار مسرت نمودند از اینکه چنین ملت قهرمان و پیروزمندی دیانت اسلام را پذیرفته است» (مورخ‌الدوله سپهر، ۱۳۶۲: ۴۵-۴۴). حضور کاردرف در مراسم تعزیه‌خوانی بر دامنه شایعات و اغراق‌گویی‌ها افزود. «...روز بعد سلطان احمد شاه از نگارنده پرسید آیا راست است دیروز شارژدافر آلمان در تعزیه گریه کرده است!، خبری را که رویتر به‌طور تمسخر و استهزا منتشر نمود مبنی بر اینکه آلمان‌ها مسلمان شده و روی بازوی خود نوشته‌اند: لااله الاالله محمد رسول الله، مسلمانی ملت آلمان را تأیید و به قسمی در عامه تأثیر بخشید که در بازار، تجار و کسبه زبان به دعای امپراتور آلمان گشودند و ویلهلم دوم را بزرگترین پادشاه اسلام خواندند» (مورخ‌الدوله سپهر، ۱۳۶۲: ۴۵-۴۴).

مورخ‌الدوله سپهر در خصوص ساده‌لوحی و ناآگاهی برخی رجال ایران، نظام‌الملک را مثال می‌زند که در آن سال قرار بود به‌عنوان پیشکار ولیعهد به تبریز اعزام شود. او در مورد ملاقات کاردرف با نظام‌الملک نوشت: «از شارژدافر آلمان پرسید از اعلیحضرت محمد ویلهلم امپراتور چه اطلاعی دارید؟ کاردرف جواب داد با اینکه اعلیحضرت در جبهه جنگ است معهدا در آنجا هم وظایف مذهبی را فراموش نمی‌کند (نظام‌الملک مانند اغلب از رجال قدیمی و اکثر روحانیون یقین حاصل کرده بود که علت فتوحات آلمان‌ها، همان تشریف آنها به دین اسلام است)» (مورخ‌الدوله سپهر، ۱۳۶۲: ۱۴۱-۱۴۰).

اعلان بی‌طرفی ایران و واکنش‌ها به آن

ایران در اوایل آبان سال ۱۲۹۳ ش. اعلان بی‌طرفی در جنگ جهانی اول نمود و از مطبوعات خواسته شد که خطمشی بی‌طرفی را مراعات کنند تا بهانه‌ای به دست متفقین نیفتد، اما بیشتر مطبوعات ایران، طرفدار آلمان بودند. بنا بر این، برای دور زدن دستورالعمل و اعلامیه دولت، راه دیگری اتخاذ کردند و خطمشی بی‌طرفی را مورد نقد و حمله قرار دادند. از این

رو، موجی از تحلیل‌های مختلف ارائه شد و این خطمشی را مخالف منافع ایران دانسته و به دولت ایران توصیه کردند که هم‌سوی یکی از این دو جبهه باشد.

از مضمون مقالات و تحلیل‌ها می‌توان برداشت کرد که منظور از طرفداری یکی از دو جبهه، همانا جبهه متحدین است. با شروع جنگ در مرداد ۱۲۹۳ / آگوست ۱۹۱۴ تصور عموم مردم و دولتمردان ایران این بود که شاید جنگ در اروپا باعث شود روسیه تزاری قوای خود را از آذربایجان فراخوانده و به سمت اروپا حرکت دهد تا ایران بتواند به راحتی به امورات داخلی خود بپردازد، اما روس‌ها تصمیم به ترک ایران نداشتند. این امر باعث شد که ایران گرفتار بحران‌های مختلف شود. دولت روسیه نه تنها قوای خود را از ایران خارج نکرد، بلکه دیپلمات‌های آلمان، اتریش و عثمانی را دستگیر و به قفقاز تبعید کرد؛ این اقدام روس‌ها صدمه اساسی به خطمشی بی‌طرفی ایران وارد کرد. رفتار تحقیرآمیز روس‌ها نسبت به حاکمیت ملی ایران، افکار عمومی را به شدت علیه متفقین و به نفع آلمان و عثمانی تحریک کرد و دولت ایران و نیز وزارت امور خارجه را در تنگنایی دشوار قرار داد. اما علی‌رغم انزجار از رفتار روس‌ها، وزارت امور خارجه تلاش کرد بر احساسات عمومی جریحه‌دار شده ایرانیان غلبه کرده و دولت وادار به هم‌سویی و الحاق به جبهه متحدین نشود. زیرا در صورت ملحق شدن به جبهه متحدین، دیگر هیچ امیدی برای ادامه حیات ایران باقی نمی‌ماند.

علاوه بر نقض بی‌طرفی و تمامیت ارضی ایران توسط روس‌ها، افکار عمومی دلیل دیگری برای هم‌سویی با یکی از کشورهای جبهه متحدین یعنی عثمانی داشت؛ آن هم اتحاد مذهبی و پیوندها و روابط دو ملت مسلمان بود. وقتی اخبار و گزارش‌هایی از تجمع نیروهای ارتش عثمانی به دولت ایران رسید، وزیر امور خارجه ایران با سفیر عثمانی بارها ملاقات و درخواست کرد که قوای عثمانی وارد خاک ایران نشود، اما سفیر عثمانی به صراحت گفت تا زمانی که قوای روسیه در ایران هست، بی‌طرفی ایران نقض شده و دولت عثمانی نمی‌تواند خطمشی بی‌طرفی ایران را بپذیرد. علی‌رغم جنگ قوای روسیه با عثمانی در داخل خاک ایران، دولت ایران بر حفظ بی‌طرفی پافشاری می‌کرد، زیرا تنها راه نجات ایران در اتخاذ خطمشی بی‌طرفی قرار داشت. وزارت امور خارجه ایران آگاه بود که افکار عمومی در هم‌سویی با جبهه متحدین قرار دارد، بنابراین، به صراحت از آحاد مردم خواست که بردباری و صبر پیشه کنند و به هیچ‌وجه ابراز دشمنی یا دوستی با کشوری نداشته باشند.

دولت ایران حیات کشور را در خطر می‌دید و به ایرانیان تأکید کرد که اگر حقوق‌شان توسط قوای متجاوز خارجی در داخل خاک ایران مورد تعرض قرار گرفت، به دولت ایران رجوع و شکایت کرده تا وزارت امور خارجه به طور رسمی به دولت متجاوز اعتراض کند. به عبارت دیگر، تنها راهی که دولت ایران در اختیار داشت، تلاش دیپلماتیک، مذاکره و اعتراض رسمی برای ثبت تجاوزات قوای متجاوز بود. افکار عمومی ایران برخلاف دولت و وزارت امور خارجه، دل در گروی جبهه متحدین یعنی دولت‌های آلمان و عثمانی داشت. طرفداری از متفقین به شدت مورد تنفر بود و خطمشی بی‌طرفی را بر نمی‌تابید. اخبار فتوحات متحدین به شدت پیگیری می‌شد و اگر خبرگزاری متفقین از جمله رویتر اخباری از جنگ منتشر می‌کرد، چنان گزینش می‌شد که هم‌سو با افکار عمومی مردم ایران باشد.

نقض فاحش و تحقیرآمیز بی‌طرفی ایران توسط روسیه تزاری موجب شد که تهاجم ارتش عثمانی به خاک ایران برای افکار عمومی موجه جلوه کند (نوبهار، شماره ۱۵۶، یکشنبه ۲ صفر ۱۳۳۳، ص ۱). در حالی که تهاجم ارتش عثمانی به خاک ایران، دست‌کم ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را از بین برد و برای تمامیت ارضی ایران، خطر عثمانی‌ها کمتر از روس‌ها نبود، اما شرایط بغرنج و پیچیده فشار فراوانی بر دستگاه دیپلماسی وارد کرد، زیرا مجاب و اقناع کردن افکار عمومی و اکثریت نخبگان و رجال کشور برای حفظ خطمشی بی‌طرفی که حاصل آگاهی و تجربیات دستگاه دیپلماسی ایران بود، بسیار سخت به نظر می‌رسید و دشوار پذیرفته می‌شد.

نقد خطمشی بی‌طرفی در مطبوعات متمایل به جبهه متحدین

خطمشی بی‌طرفی با زاویه‌های گوناگون از سوی مطبوعات ایران مورد نقد و بررسی قرار گرفت و روزنامه نوبهار نقادی و پیچیدگی بی‌طرفی ایران را از نگاه غیر ایرانیان در دو جبهه متحدین و متفقین تشریح کرد. ابتدا از نگاه عالم اسلام و عثمانی‌ها نگرسته و چنین توصیف می‌کند که: «افغان‌ها ما را کافر می‌نامند، اوزبک‌ها ما را تات می‌خوانند (خارجی)، ترکمانان ما را آهو و یا شکار شهری گمان می‌کنند، قفقازی‌ها سهل است، شیعه‌ها هم ماها یعنی (فارس‌ها) را با گوشه چشم تنگی به نظر می‌آورند... عمده توجه ما به عثمانیان است که آنها هم مع‌التأسف ما را به نظر پاکی نمی‌ستایند، آنها به ما می‌گویند: دولت ایران همیشه در بین عالم اسلام یک دیواری بوده که مانع روابط معنوی از عالم [اسلام] شناخته می‌شده است. عثمانی‌ها به ما ثابت می‌کنند که امروزه آنها چشم‌داشت حمایت کلی از مسلمین داشته و

دارند. اما از هیچ طرف با آنها هم‌آوازی نشده است و سبب عمده این خاموشی... را [از سوی] ما می‌دانند. می‌گویند جنبش هندوستان، افغانستان و ترکستان بسته به جنبش ایران است. ایران از حیث ژئوگرافی و موقعیت سیاسی یک مرکزیتی را در عالم اسلام؛ شرق احراز کرده است. در این صورت سکوت و خاموشی ایران، سکوت و خاموشی هند، افغان، ترکستان، ترکمان، کاشغر و ختا، بلوچستان و حتی قفقازستان، یگانه باعث خواهد بود» (نوبهار، شماره ۴، سال ۴، سه‌شنبه ۱۱ صفر ۱۳۳۳، ص ۱).

به نظر نوبهار، عثمانی‌ها با زبان هشدار و تهدید با ایرانیان سخن گفته تا خللی در خطمشی بی‌طرفی ایرانیان حاصل شود: «می‌گویند شما در این خاموشی خود نتیجه‌ای از همسایگان عیسوی نخواهید برد، در این صورت، اگر ما شکست بخوریم حال شما معلوم است و هرگاه فاتح شویم خواهیم دید که با این دیوار سنگین و حاجب بزرگ که شما باشید چه معامله باید کرد! مثلاً عثمانی‌ها به ما می‌گویند آقایان شما اگر مسلمانید چرا به ما کمک نمی‌کنید و اگر از بی‌طرفی خود فایده منظور نموده‌اید دیگر چرا با ما جنگ می‌کنید؟ [عثمانی‌ها] پس از ادای این کلمات منتظر جواب ما نشده و [عامل روسیه یعنی] صمد خان را با عشایر آذربایجانی که با نشان شیر و خورشید ایران با آنها طرف شده است، به ما نشان می‌دهند؛ ترک‌ها این را بهانه قرار داده داخل خاک ما می‌شوند و حکومت می‌گذارند ما هم به واسطه اینکه به روس‌ها نمی‌توانیم چیزی بگوییم به ترک‌ها هم حرفمان اثر نمی‌کند...» (نوبهار، شماره ۴، سال ۴، سه‌شنبه ۱۱ صفر ۱۳۳۳، ص ۱). نوبهار در اتخاذ خطمشی بی‌طرفی تشکیک کرده و چنین سؤال مطرح می‌کند که: «راستی ما سخت در مضیقه افتاده‌ایم از یک طرف بی‌طرفی ما را منافی مصالح عالم اسلام می‌خوانند و از طرف دیگر ما دلخوشیم که این بی‌طرفی حیات آینده ما را تأمین خواهد نمود، در حالی که حیات ما هر ساعت دچار تهلکه شده و به علاوه روز به روز عوض اینکه از این بی‌طرفی دوست زیاد کنیم، دشمن زیاد می‌کنیم» (نوبهار، شماره ۴، سال ۴، سه‌شنبه ۱۱ صفر ۱۳۳۳، ص ۱).

نوبهار بی‌طرفی ایران را از منظر روسیه و انگلیس مورد بررسی قرار داده و آن را مورد سؤال قرار می‌دهد: «دولت بهیبه روس و انگلیس سالهاست به ما می‌گویند که ما شما را دوست داریم و در عین دوستی هم هزاران دشمن کامی بخرج ما داده‌اند. اما حالا ما حس می‌کردیم که به واسطه این بی‌طرف ماندن و بر ضد عالم اسلام مشی‌کردن و از تمام نویدهای دور و نزدیک صرف‌نظر کردن لاقلاً می‌توانیم دوستی موهومی روس و انگلیس را به یک دوستی واقعی مبدل سازیم. ولی خیلی جای شگفتی است وقتی حس کنیم که ما بر

خطا رفته‌ایم. چه هر لحظه احساسات ما گواهی می‌دهد که دولت روس و انگلیس بر خشونت‌های خودشان در باره ما و در باره فشردن استقلال ما افزوده و راستی راستی حیات شش هزار ساله ما را بازیچه یک پلتیک نکوهیده قرار داده‌اند!! اینجاست که ما از بی‌طرفی خود دشمنی آلمان، اتریش، عثمانی و همه مسلمانان عالم را آن‌ا و مآلاً برای خود کسب کرده و ذره‌ای هم از خشونت همسایگان مسیحی ما کاسته نشده است.» (نوبهار، شماره ۴، سال ۴، سه‌شنبه ۱۱ صفر ۱۳۳۳، ص ۱).

روزنامه‌های بسیاری صریحاً و با کلمات و ادبیاتی بسیار تند به خط‌مشی بی‌طرفی حمله کردند و آن را مورد نفی قرار دادند. این روزنامه‌ها خط‌مشی بی‌طرفی را مترادف بی‌تکلیفی، لاقیدی، سرگردانی و تیره‌روزی دانسته و آن را تأمین‌کننده منافع ایران نمی‌دانستند. /ارشاد در سرمقاله‌ای تحت عنوان: از بی‌طرفی چه دیده‌ایم- با بی‌طرفی چه باید کرد، به نقد بی‌طرفی دولت پرداخته و هشدار می‌دهد که: «اگر ایران برای خود امروز یک تکلیف قطعی معین نکرد و مصمم به اخذ یک وضعیت جسورانه و تدابیر عاقلانه نشود، عاقبتش بی‌اندازه وخیم و به کلی صریح و واضح است که روس و انگلیس نه خود شخصاً او را حفظ کرده و نخواهند بلعید، بلکه در غیر این صورت هم نمی‌توانند استقلال و شرافت دائمی ما را ضمانت نمایند، یعنی انگلیس و روس اگر فاتح بودند و امروز تکلیف ما را معین نکردند، بعد از فاتحیت دیگر برای استقلال و شرافت ما تکلیفی معین نخواهند کرد و بر فرض که مغلوب شدند آنها کسانی نیستند که بتوانند در کنفرانس‌های صلح از ما دفاع کرده و ما را مال‌المصالحه مصالح خودشان قرار ندهند. حالا باید دانست اولیای دولت ایران که این مسائل را حس کرده به چه مناسبت در صدد تعیین تکلیف قطعی ایران بر نمی‌آیند» (ارشاد، شماره ۶۲۴، سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۳۳/۱۴ دی ۱۲۹۳، ص ۱ و ۲).

نوبهار در مقاله‌های دیگر از اتخاذ خط‌مشی بی‌طرفی ناامید است و آن را تأمین‌کننده امنیت و تمامیت ارضی ایران نمی‌داند و چنین تعبیر و توصیف کرده است که: «بی‌طرفی امروز مثل بی‌طرفی دیوار است در مقابل سیل و بی‌طرفی نیزار است در عرصه برق. اینک سیل انقلاب می‌رسد و اینک برق غوغا در می‌جهد، در این میانه آیا دیوار پوسیده ما در چه حالتی زیست خواهد نمود و این نیستان کهن در جلو این شعله‌های آتشین چگونه خودداری خواهد کرد؟ عجب! می‌شنویم که: حقوق بین‌الملل!؛ شگفتا: می‌گویند که: عالم انسانیت! این قدر هم فهمیدیم که این حرف‌ها به درد ما نمی‌خورد. این را هم دانستیم که هر کس در جلو کنام شیران گوسفندچرانی کند و از شبانی غفلت ورزد شیر بجایش خواهد نشست. در

این صورت آیا ایران بی‌طرف در چه حالتی روز خواهد گذرانید؟ و آیا حیات او را در این روز زور بازار، کدام سپهسالار تضمین خواهد نمود؟ و باز آیا اگر بر دور خاک ایران با پولاد دیوار بکشند و احدی هم از ما یاد نکند و ما را مترحمانه به حال خود واگذارند، ما با چه وسیله‌ای می‌توانیم سعادت آتیه خودمان را تأمین نماییم؟» (نوبهار، شنبه ۱۷ محرم ۱۳۳۳، ص ۱).

روزنامه/ارشاد در سرمقاله دیگری تحت عنوان: بی‌طرفی و بی‌تکلیفی، خطمشی بی‌طرفی ایران را اینگونه نقد می‌کند: «ملت ایران در این حال بی‌تکلیفی چه کند؟ و خویشتن را به چه مسلکی معرفی نماید؟ اگر بی‌طرف است چرا بی‌طرفاش نمی‌گذارند؟ و اگر طرفدار است از طرفداری چه سودی برده و چه نتیجه گرفته، کدام یک از عهود قدیمه یا امتیازاتی را که به اجبار و ناچار داده قادر به استرداد یا الغاء شده، کدام کمک و سلاحی را در این موقع از یکی گرفته در موقع دیگری به کار برده و با وجود آنکه از این بی‌طرفی اختصاصاً دولتمن بریتانی و روس را باید کاملاً مرهون سازد، چه مرهونیتی به ما نشان داده، کی این امتنان را بروز داده و چون از خیرشان هم بگذریم کدام شر را نرسانیده و ما را آسوده گذاشته، آری، آری همین است بی‌طرفی، همین است خوشبختی، سرگردانی ما از چه راه است؟» (ارشاد، شماره ۶۴۹، یکشنبه ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ / ۲۱ فروردین ۱۲۹۴، ص ۱).

روزنامه "تنبیه درخشان" در مقاله‌ای تحت عنوان: حفظ بی‌طرفی یا کسب بی‌شرفی، با برشمردن ۱۵۰ سال تجاوز و تعرض روسیه تزاری و غارت منابع ایران توسط مؤسسات اقتصادی مانند بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی می‌نویسد: ایران باید به حکم جهاد و دفاع اسلامی خلیفه اسلامی یعنی سلطان عثمانی پاسخ مثبت می‌داد و با توجه به اینکه علمای شیعه در عتبات و علمای مکه و مدینه فتوای جهاد علیه روسیه و انگلیس داده‌اند، ایران هم باید به این جهاد می‌پیوست (تنبیه درخشان، شماره ۱۵، ۹ رجب ۱۳۳۳ / ۳ خرداد ۱۲۹۳، ص ۵). در رمضان ۱۳۳۳ وقتی قشون روسیه از قزوین به سمت تهران و تصرف آن حرکت کرد، نگرانی‌ها افزایش یافت. زیرا سفارت روسیه و انگلیس به این نتیجه رسیدند که کابینه مستوفی‌الممالک با دولت آلمان سرّی منعقد کرده است و به این سبب، متفقین تصمیم گرفتند تهران را فتح کنند.

تهران در نگرانی و تشویش به‌سر می‌برد و شرایط تحقیرآمیزی را روسیه تزاری بر ایران تحمیل کرد. روزنامه "ستاره/ایران" در این باره نوشت: «عجبا: ما را خواب‌بند کرده‌اند، بس که صدای این ساز هولناک را دم گوش خود شنیده‌ایم، عادت کرده و بس که در این بی‌طرفی عجیب‌الخلقه خود اظهار استقامت نموده‌ایم، دیگران هم آهنگ ما عادت کرده...»

این دیگر چه بازی است؟! بی طرف بمان، چشم! ... اسم روس بر زبان میاورا، چشم. مبین، به چشم ... مشنوا، به چشم ... سرت را پایین بینداز!، به چشم... هر ساعت منتظر ورود دو هزار سرباز روس باش!، آیا هنوز هم به چشم؟ پایتخت را می‌خواهیم اشغال کنیم، باز هم به چشم و به چشم!» (ستاره/یران، شماره ۱۵، یکشنبه ۲۶ رمضان ۱۳۳۳/۱۶ مرداد ۱۲۹۴، ص ۱).

روزنامه "رعد" اصل بی‌طرفی را رد نمی‌کرد، اما در خصوص رفتارهای روسیه تزاری در نقض بی‌طرفی ایران پرسش‌هایی را مطرح کرد: «ما نمی‌خواهیم بر ضد بی‌طرفی کنونی سخنی رانده و اظهار عقیده کنیم و چنانچه سابقاً گفتیم محافظه بی‌طرفی منتها آمال و آرزوی دولت و ملت ایران بوده ولی باید دانست با این پیشامدها و این واقعات آیا می‌توانیم بی‌طرف باشیم! ما چگونه می‌توانیم بی‌طرفی خود را حفظ بکنیم در حالتی که هر روزه صدها جوانان ایرانی طمع‌ه گلوله‌های آتشین می‌گردند؟! ما نمی‌گوییم دولت چرا اعلان بی‌طرفی داد فقط می‌پرسیم نتیجه‌ای که از این اعلان بی‌طرفی حاصل گشته چه بوده؟» (رعد، شماره ۴۶، سال ۶، چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۳۳/۸ دی ۱۲۹۳، ص ۱).

نقد بی‌طرفی در مطبوعات متمایل به جبهه متفقین

روزنامه "رعد" در میان مطبوعات طرفدار متفقین، بسیار محافظه‌کارانه و در لفافه سعی داشت به نحوی این پرسش را مطرح کند که منافع ایران در هم‌سویی با متفقین است، اما در عین حال در میان متفقین، روسیه که متجاوز به خاک ایران بوده را مورد نقد قرار می‌داد.

"رعد" ملاحظات نظامی روسیه را که سبب اعزام و استقرار نیروهای نظامی روسیه در ایران گردید، معتبر و متقن نمی‌دانست و در مقایسه اقدام روسیه برای نقض بی‌طرفی ایران با اقدام آلمان در نقض بی‌طرفی بلژیک نوشت: «اگر گفته شود این حرکات روسیه با اقدام آلمان که به نام احتمال تجاوز فرانسه از خاک بلژیک به آلمان و ملاحظات نظامی بر مملکت کوچک بی‌طرف بلژیک حمله‌ور گردید و دولت بلژیک با آنکه می‌دانست قوای وی در مقابل اردوهای عظیم آلمان تاب مقاومت ندارد و مغلوب خواهد شد با احساس خطر اضمحلال، فقط برای حفظ شرافت بی‌طرفی و مدافع ناموس اجتماعی خود در صدد مبارزه با قوای آلمان برآمده چه جواب باید داد؟ همین طور اگر بگویند بلژیک از این جسارت خود چه نتیجه برد، جواب می‌گویند اگر تحمل تجاوز را می‌کرد چه شرافتی تحصیل می‌نمود؟» (رعد، شماره ۴۶، سال ۶، چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۳۳/۸ دی ۱۲۹۳، ص ۱). روزنامه "رعد" شرایط متفاوت بلژیک با ایران را اینگونه توصیف کرد: «بلژیک را نمی‌توان با ایران طرف

نسبت قرار داد، چه که همسایگان نامهربان ایران دیگر چیزی برای ما باقی نگذاشتند که از کم کردن آن هراسان و اندیشناک باشیم. این مباحث و ضمناً توسعه دایره تجاوزات همسایه‌های نامهربان است که قدری موقع محافظه ایران را متزلزل کرده ما را وادار به اظهار بعضی نگرانی‌ها می‌نماید. در هر صورت ما طالب بی‌طرفی خود بوده و اکیداً احتراز از هر نوع تشبثات مخالف بی‌طرفی داریم ولی تصور می‌کنیم که با این پیش‌آمدهای فعلی و صدمات مادی و معنوی برای دولت ایران خیلی مشکل خواهد بود که جلوگیری از واقعات آتیه نموده بتواند تا آخرین نقطه قسمت‌های مختلفی ملت را وادار به جلوگیری از بروز تمایلات غیرمنتظره نماید» (رعد، شماره ۴۶، سال ۶، چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۳۳ / ۸ دی ۱۲۹۳، ص ۱).

"رعد" در سرمقاله دیگری تحت عنوان: آیا با بی‌طرفی آتیه خود را می‌دانیم؟، پیرامون خط‌مشی بی‌طرفی به بررسی پرداخته و به دولتمردان گوشزد می‌کند: «اعلان بی‌طرفی ایران با آنکه صلاح و مطابق آمال افراد ملت بوده ولی قدری بدون فکر عمیق و پیش‌بینی از سیاست آتیه یعنی تعیین تکلیف قطعی از طرف زمامداران سیاست ما اشاعه گردید» (رعد، شماره ۴۷، سال ۶، پنج‌شنبه ۱۳ صفر ۱۳۳۳ / ۹ دی ۱۲۹۳، ص ۱). سپس روزنامه "رعد" پیش‌بینی درستی از اثرات سیاست بی‌طرفی در پس از جنگ دارد و هشدار می‌دهد که: «اداره‌کنندگان سیاست ایران باید تا اندازه‌ای بهتر بدانند جنگ امروزه منجر به هر نتیجه بشود و غلبه با هر که باشد نقشه جغرافیایی دنیا و سرنوشت آتیه قطعات ممالک مختلفی جهان را تا صد سال دیگر اقلأً معین خواهد کرد و دیگر از آن برای ملل و اقوام ضعیفه که خواهان محافظه حیات سیاسی و شرافت قومی می‌باشند خیلی مشکل است موقعی برسد که وسایل ترقی و تعالی آزادانه خود را به دست آرند» (رعد، شماره ۴۷، سال ۶، پنج‌شنبه ۱۳ صفر ۱۳۳۳ / ۹ دی ۱۲۹۳، ص ۱).

"رعد" پیش‌بینی دیگری دارد و در خصوص کنفرانس صلح آینده چنین می‌نویسد که: «ایران بی‌طرف است و باید هم بی‌طرف باشد ولی خوب است بفهمیم که با تعقیب سیاست کنونی یعنی پیش‌بینی نکردن از آتیه اگر هم تمایل مساعد یا مخالفی بر له و علیه هیچ یک از مخاصمین نماید، آیا باز در مجمع کنفرانس صلح سلاطین و سیاسیون غالب اروپا بدون اینکه عقیده وی را کسب نمایند در صدد تعیین تقدیرات وی بخواهند آمد؟» (رعد، شماره ۴۷، سال ۶، پنج‌شنبه ۱۳ صفر ۱۳۳۳ / ۹ دی ۱۲۹۳، ص ۱). در پایان سرمقاله، سؤال دیگری در خصوص بی‌طرفی مطرح می‌کند: «ما آرزوی بی‌طرفی را داشته و این مسلک دولت خود را محترم می‌شماریم ولی نمی‌توانیم انکار کنیم که بی‌طرفی را برای ایران

می‌خواهیم نه برای نظریات این و آن، به همین سبب ما را وادار می‌کنند سؤال کنیم که اگر آتیه را با وضعیت فعلی تاریک ببینیم و موضوع را از دست‌رفته پنداریم آیا دیگر صرف وقت در چیدن صغری و کبری برای ما نتیجه‌ای خواهد داد؟» (رعد، شماره ۴۷، سال ۶، پنج‌شنبه ۱۳ صفر ۱۳۳۳ / ۹ دی ۱۲۹۳، ص ۱).

در میان مطبوعات، تنها یک نشریه نگاه متفاوت، شفاف و بلکه برخلاف اکثریت افکار عمومی نسبت به بی‌طرفی داشت؛ روزنامه "عصر جدید" به مدیریت متین‌السلطنه ثقفی، منافع ایران را در هم‌سوئی با متفقین می‌دید. بنا بر این، سعی داشت طرفداران هم‌سوئی با جبهه متحدین یعنی آلمان و عثمانی را به چالش بکشد و آنان را مورد نقد و انتقاد قرار دهد که اقدامی بسیار جسورانه به شمار می‌آمد. "عصر جدید" حیات ایران را در خطر دیده و اینگونه تشریح کرده است: «استقلال ملی ما اگر از آنچه امروزه هست بیشتر متزلزل گردد یا خدای نکرده به کلی معدوم گردد مسلمیات است که تاریخ ما از میانه نمی‌رود و حال باید دانست که به جز همان تاریخ مشعشع، اینک آیا ما ایرانی‌ها چیز دیگری داریم؟ آنچه امروزه مسلم است استقلال، آزادی، امنیت، علم، ثروت و غیره و غیره نداریم و چون هیچ نداریم اگر مقیاس کنونی حق حیات در این دنیای جدید را در نظر بگیریم باید اقرار کنیم و این یک اقرار بسیار تلخی است که حق حیات در دنیای جدید نداریم» (عصر جدید، شماره ۲۹، شنبه ۲ جمادای‌الثانی ۱۳۳۳، ص ۶).

"عصر جدید" با توجه به این مقدمه نوشت: «ما سؤال می‌کنیم یک نفر که تمام دارایی او را گرفته‌اند و قوای مادی و معنوی او را تحلیل برده، می‌برند از چه چیز باید بترسد؟ حزم، احتیاط، مآل‌اندیشی، صبر، تحمل و رعایت اطراف کار تمام به جای خود صحیح و پسندیده است اما همان طور که در زندگی اشخاص یک وقتی پیش می‌آید که فقط یک نوع حرکت متهورانه ممکن است شخص را از بدبختی نجات دهد» (عصر جدید، شماره ۲۹، شنبه ۲ جمادای‌الثانی ۱۳۳۳، ص ۶)، یک کشور هم گاهی لازم است حرکت متهورانه‌ای این‌چنینی بکند. روزنامه عصر جدید سپس با توجه به شرایط وقت ایران، سعی در معنا کردن بی‌طرفی دارد «حرف اینجاست که آیا به مثل استقلال، آزادی، ثروت، امنیت و غیره که پیش خود تصور می‌کنیم دارا هستیم، آیا این بی‌طرفی نیز یک مفهوم خارجی دارد؟ آیا معنی بی‌طرفی این است که قشون روس قسمت شمالی مملکت ما را اشغال و انگلیسی‌ها جنوب را متصرف و عثمانی‌ها در مغرب قشون وارد کنند؟ پس اگر هم می‌خواستیم یا هنوز می‌خواهیم که بی‌طرف باشیم واضح و محسوس است که نمی‌گذارند که ما بی‌طرف باشیم. با یک چنین

پیشامدی چه می‌توانیم بکنیم؟ البته هر عاقلی تصدیق می‌کند که وضعیت حاضره غیر قابل تحمل است یعنی در همان حالی که می‌خواهیم بی‌طرف باشیم دول متحارب نمی‌گذارند و عملاً و علناً بی‌طرفی ما را نقض می‌کنند» (عصر جدید، شماره ۲۹، شنبه ۲ جمادای‌الثانی ۱۳۳۳، ص ۶).

به نظر "عصر جدید"، ایران توان و شرایط اجرای خط‌مشی بی‌طرفی را ندارد و بی‌طرفی عملاً نقض شده و باید متحد یک جبهه شود. "عصر جدید" به تفاوت جنگ جهانی اول با دیگر جنگ‌های سابق پرداخته و معتقد است که جنگ‌های سابق، جنگ‌های نژادی یا مذهبی بودند، اما جنگ جهانی اول بر اساس منافع مادی و سیاسی است. با توجه به این تفاوت‌ها ایران باید به این وجوه واقف باشد و در تنگنا و ناتوانی، منافع خود را دریابد که در کدام سو قرار دارد. بنا بر این، تجربه بلغارستان را مورد بررسی قرار داده و چنین مثال می‌زند: «ما گمان می‌کنیم حال دولت و ملت بلغار برای این قضیه می‌تواند یک شاهد خوبی باشد. البته اکثریت خوانندگان ما می‌دانند که بلغارها از حیث نژاد و مذهب با روس‌ها یکی هستند و از این مسئله گذشته می‌دانند که دولت روسیه بزرگترین عامل برای تشکیل دولت بلغار بود، معهداً چون منافع سیاسی و اقتصادی بلغار امروز این طور اقتضاء کرد که وزن خود را به کفه ترازوی متحدین اروپای مرکزی بیاندازد، حکومت آنی تردید به خود را نداده، کرد آنچه را که اکنون همه می‌دانیم» (عصر جدید، شماره ۳۲، سال ۲، پنج‌شنبه ۲ صفر ۱۳۳۴ / ۱۷ آذر ۱۲۹۴، ص ۱).

"عصر جدید" شرایط اجتماعی و سیاسی داخلی بلغارستان را مانند ایران دانسته و می‌نویسد: «راست است یک‌چنین تصمیمی در داخله بلغار بدون اعتراضات نمی‌گذشت، زیرا مخالف حسیات عامه بود. چنانچه داد و بیداد خیلی شد و زدو خورد داخلی بالا گرفت اما دولت بلغار چون منافع بزرگتری را در خطر می‌دید این اعتراضات را گاهی با یک پنجه قوی و گاهی با یک ملایمت آرام کرده و بلاخره تمام قوای خود را برای دفع دشمن از هر طرف سوق داد» (عصر جدید، شماره ۳۲، سال ۲، پنج‌شنبه ۲ صفر ۱۳۳۴ / ۱۷ آذر ۱۲۹۴، ص ۱). روزنامه "عصر جدید" علاوه بر بلغارستان، شرایط ایتالیا را همانند بلغارستان دانسته و اقدامات این دولت را ستوده و خطاب به هیئت دولت ایران نوشت: «هیئت‌دولتی که می‌خواهد برای مملکت ایران یک اقدام رشیدانه در این بزرگترین وقت تاریخی کرده باشد باید مبنای نظریات و عملیات خود را فقط بر روی این دو اصل قرار دهد: منافع سیاسی و منافع اقتصادی مملکت و چون با حالت حاضره دنیا هیچ دولتی نمی‌تواند حفظ این دو اصل

را برای مملکت خود به تنهایی بکند باید ببینند با کدام طرف می‌توانند متعاقد شود که بالاخره این دو مقصود او حاصل گردد. در این گفتگو که چون روس و انگلیس دشمنان ما هستند، بنا بر این، هیچ نوع عقد اتحادی با آنها نمی‌توان بست از زمینه سیاست عملی باید خارج دانست. روابط خصومت‌آمیز ما با روس و انگلیس بدتر از روابط بلغار و عثمانی نبود» (عصر جدید، شماره ۳۲، سال ۲، پنج‌شنبه ۲ صفر ۱۳۳۴ / ۱۷ آذر ۱۲۹۴، ص ۱). "عصر جدید" همچنین به طرفداران آلمان و عثمانی، رفتار روسیه با ایران بی‌طرف را با رفتار آلمان با بلژیک بی‌طرف، یادآور می‌شود، اینکه چگونه آلمان، بلژیک بی‌طرف را بلعید و فضایی از ترور و وحشت حاکم کرد و مرتکب جنایات بی‌شماری شد. به این دلیل که آذوقه به انگلستان نرسد تا بتواند کشتی‌های تجارتی انگلستان را مورد حمله قرار دهد. (عصر جدید، شماره ۵۸، پنج‌شنبه ۱۴ شوال ۱۳۳۳ / ۳ شهریور ۱۲۹۴، ص ۶-۵).

خطاب روزنامه عصر جدید به مشروطه‌خواهان طرفدار آلمان

روزنامه "عصر جدید" از دیدگاه نظری به ماهیت متفاوت دو جبهه پرداخت و به طرفداران آلمان یادآور شد که این جنگ، جنگ دموکراسی علیه اتوکراسی و جنگ دو روش و متد فکری است و نوشت: «دموکراسی به معنی حقیقی خود یعنی حکومت مردم به دست مردم در آلمان وجود ندارد. در آن مملکت هرکار به دست دولت است. افراد ملت موقع برای ابراز نظریات و عقاید و بالنتیجه برای عملیات خود نمی‌توانند پیدا کنند به علاوه به طوری مقهور قوه مغناطیسیه روح نظامی یا میلیتاریزم هستند که اصلاً وضعیت دیگری را نمی‌توانند در مخیله خود خطور دهند و شاید این مسئله از غرایب به نظر آید ولی نمی‌توان منکر شد که مملکت آلمان اشخاصی را که برای حفظ حقوق و آزادی افرادی در مقابل دولت مقاومت و ایستادگی نموده باشند تا به امروز پرورش نداده است. ملل دیگر هر کدام قهرمانان حریت خود را داشته‌اند.» (عصر جدید، شماره ۵۸، پنج‌شنبه ۱۴ شوال ۱۳۳۳ / ۳ شهریور ۱۲۹۴، ص ۶-۵؛ عصر جدید، شماره ۱۶، سال ۳، چهارشنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۴ / ۱۱ اکتبر ۱۹۱۶، ص ۱). این روزنامه به طرفداران آلمان یادآور می‌شود که آلمان به لحاظ چارچوب‌های فکری با ممالک انگلیس و فرانسه متفاوت است: «... فلاسفه، علما و نویسندگان معروف آلمان همان‌هایی هستند که به عکس سایرین همین روح نظامی و اصول قوت [قدرت] امروزه را در مدت‌های متمادی به کله افراد اهالی فرو برده و به توسط منطوق، دلایل و نوشتجات خود به آنها فهمانده‌اند که جنگ از لوازم حتمی طبیعت است و خونریزی برای تصفیه نوع انسان

ضروری است. صریح می‌نویسند در این دنیا تنها آن ملت حق حیات دارد که قوی‌تر باشد و قوت هم ممکن نمی‌شود مگر به وسیله شمشیر. از این هنوز بالاتر رفته می‌گویند تمدن آلمان بالاترین تمدن‌های این قرن است و این تمدن را به قوت شمشیر باید به سایرین قبولاند! می‌گویند افراد ملت باید تسلیم صرف به میل دولت باشند...» (عصر جدید، شماره ۱۶، سال ۳، چهارشنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۴ / ۱۱ اکتبر ۱۹۱۶، ص ۱).

به نظر "عصر جدید" این قواعد، اصول و فلسفه آلمانی مخالف اصول دموکراسی است و در تعارض با عقاید مشروطه‌خواهان ایرانی است و به طرفداران آلمان گوشزد می‌کند که: «به عقیده ما منطقی‌تر و صاف‌تر خواهد بود اگر اقرار به تباین این دو رویه نموده منتها برای سیاست مملکتی خود نظر به تجربیات گذشته و مقتضیات امروزه بگوییم قواعد آلمان را بهتر و عملی‌تر می‌دانیم بدون آنکه دیگر نام دموکراسی را بی‌جهت آلوده کرده و روح یک مسلک مقدس را از خود آزوده کنیم»^۱ (عصر جدید، شماره ۱۶، سال ۳، چهارشنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۴ / ۱۱ اکتبر ۱۹۱۶، ص ۱). همچنین روزنامه عصر جدید اشاره به نظر افکار عمومی بخشی از جهان کرده و می‌نویسد: «این جنگی نیست که میان یک عده از دولت‌ها با یک عده دیگر از دولت‌ها باشد بلکه می‌گویند این یک جنگی است میان اصول دموکراسی با اصول اتوکراسی...» (عصر جدید، شماره ۱۶، سال ۳، چهارشنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۴ / ۱۱ اکتبر ۱۹۱۶، ص ۱). سپس با توجه به این گزاره، به طرفداران آلمان در ایران تأکید می‌کند که:

^۱. روزنامه عصر جدید، رجال و دولتمردان ایرانی را نقد کرده و از زبان اروپائیان نوشت: «یکی از ایراداتی که اروپائیان به سزا به ایرانی‌ها می‌گیرند، این است که می‌گویند ایران در این اواخر رجال سیاسی ندارد (Homme d'état) به اصطلاح اروپائیان و به طوری که عملاً در اروپا دیده می‌شود، یکی از صفات حتمی رجال سیاسی این است که در اصول روابط خارجی دولت، یک عقیده و روش قاطع و معینی داشته باشند و چیزی که مهم‌تر است، این است که عقیده و روش را مستور نداشته، بلکه علناً اظهار می‌دارند تا همه کس بدانند و بفهمند، چه مردم را خوش آید و چه بد آید، چه در این اظهار دارای اکثریت بشود یا در اقلیت بماند و بالاخره چه نزد عامه محبوب شود و چه منفور؛ رجال سیاسی به اصطلاح اروپایی این نوع اشخاص را می‌نامند» (عصر جدید، شماره ۴۰، سال ۲، پنجشنبه ۲۲ صفر ۱۳۳۴ / ۷ دی ۱۲۹۴، ص ۱). بر همین اساس، به نظر روزنامه عصر جدید، ایران چنین رجالی ندارد و این سؤال را طرح می‌کند: «حال باید دید در ایران ما این‌گونه رجال داریم یا نه؟... هویت پولتیکی اکثریت آنهایی که امروز داخل در مشاغل بزرگ دولتی یا ملتی هستند یا همیشه برای این مقامات نامزد می‌شوند، نه بر ملت بلکه بر غالب رفقای آنها پوشیده است، خصوصاً آنهایی که به اصطلاح وجهه ملی آنان بیشتر است. به این معنی که آنهایی که توانسته‌اند عقیده پولتیکی خود را مستور دارند یا به عبارتی آخری آنهایی که توانسته‌اند عامه را بهتر فریب دهند بیشتر دارای وجهه ملی شده‌اند! در این صورت، غیرقابل امکان است که کار به مجرای صحیح بیافتد و محال است که با یک چنین کاروانی بار این ملت بدبخت به منزلگاه سعادت برسد. بلی هویت پولتیکی چون در ایران مستور است گاهی نیز قهراً بروز می‌کند و عامه می‌فهمند، اما چه وقت، آن وقتی که فساد کار ظاهر گردیده و آنچه نایستی بشود شده است! و نه این است که ما محذورات این اشخاص را نیز در عدم میل به اظهارات علنی نسبت به اصول مملکت‌داری یا روابط خارجی ندانیم، بلکه تصور می‌کنیم این نوع استتار عقیده قهراً متکی بر همان دو اصلی است که ما سابق تشریح کرده‌ایم، یعنی عدم رشد سیاسی اکثریت و نبودن حس فداکاری در اقلیت» (عصر جدید، شماره ۴۰، سال ۲، پنجشنبه ۲۲ صفر ۱۳۳۴ / ۷ دی ۱۲۹۴، ص ۱).

«اگر این ادعا راست است و سوابق عملیات و اصول متخذه طرفین و بالاخره جریان امروزه جنگ و اضمحلال ملل ضعیف نیز این عقیده را تأیید می‌کند پس بهتر این است ما هم فوراً موضوع را تفکیک نموده صاف و ساده بگوییم برای منافع ملی ما لازم است فلان طرف فاتح شود ولو آن که اصول متخذه آن طرف مخالف با دموکراسی باشد» (عصر جدید، شماره ۱۶، سال ۳، چهارشنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۴ / ۱۱ اکتبر ۱۹۱۶، ص ۱).

نتیجه‌گیری

سیر وقایع جنگ جهانی اول در ایران نشان می‌دهد که خطمشی بی‌طرفی ایران با توجه به شرایط ایران تا زمان وقوع انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ / ۱۳۳۵ ق. قابل قبول است، اما بعد از انقلاب اکتبر روسیه و خروج روسیه از جبهه متفقین و خروج سربازان آنها از خاک ایران، کشور ما برای حفظ منافع ملی خود می‌توانست در جبهه متفقین قرار گیرد؛ همان‌گونه که "روزنامه رعد" پیش‌بینی کرده بود، پس از جنگ، نقشه جغرافیایی دنیا تا صد سال بعد تغییر خواهد کرد. بنا بر این، ایران برای حفظ منافع ملی و امنیت ملی خود در کنفرانس صلح پس از پایان جنگ باید متحد یک جبهه باشد، تا خواسته‌های دولت ایران تأمین شود. همچنین روزنامه "عصر جدید" حفظ منافع ملی ایران را به‌خصوص پس از فروپاشی روسیه تزاری، در پیوستن ایران به جبهه متفقین می‌دانست، نه تنها این پیش‌بینی‌ها و نظریات نادیده گرفته شدند، بلکه متین‌السلطنه ثقفی مدیر آن روزنامه نیز به‌دلیل چنین مواضعی ترور شد. دولت ایران بعد از انقلاب اکتبر با توجه به فرصت به‌دست آمده، خطمشی بی‌طرفی را تغییر نداد و بدین سبب در کنفرانس صلح پاریس به سال ۱۹۱۹ م. پذیرفته نشد و بابت خسارات وارده غرامتی دریافت نکرد و در نتیجه امتیازی نیز به‌دست نیاورد، در حالی که دولت‌های آمریکا و ایتالیا تا سال ۱۹۱۷ م. خطمشی بی‌طرفی داشتند. با خروج روسیه آنها به جبهه متفقین پیوستند و نقشی مهم در شکست آلمان به‌عهده گرفتند، این کشورها در کنفرانس صلح پاریس حضوری فعالانه داشتند و امتیازاتی را در پایان آن کنفرانس به‌دست آوردند.

منابع و مأخذ

نشریات:

- روزنامه ارشاد، شماره‌های ۶۲۴ و ۶۴۹.
- روزنامه تنبیه درخشان، شماره ۱۵.
- روزنامه رعد، شماره‌های ۴۶ و ۴۷.
- روزنامه ستاره ایران، شماره ۱۵.
- روزنامه عصرجدید، شماره‌های ۱۶ و ۲۹ و ۳۲ و ۵۸.
- روزنامه نوبهار، شماره‌های ۴ و ۱۵۶.

کتاب‌ها:

- مورخ الدوله سپهر، ۱۳۶۲، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران: نشر ادیب.
- نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روانشناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران*، تهران: وزارت امور خارجه.